

علم النفس از منظر ابن سینا و ابن مسکویه

سیداحمد حسینی^۱، مریم گماری^۲

چکیده

مهمترین مبنای فلسفه اخلاق ابن مسکویه را نفس‌شناسی او تشکیل می‌دهد. ابن مسکویه در بحث‌های خود در ارتباط با اخلاق، درصدد شناساندن ویژگی منحصر بفرد انسان است. او اثبات می‌کند که در انسان چیزی وجود دارد برتر از بدن جسمانی و آن نفس است. انسان بکمک نفس ناطقه خود می‌تواند به حیات متعالی - آنگونه که شایسته مقام انسانیت است - دست یابد. ابن مسکویه برای ارائه دیدگاه خود مبنی بر چگونگی دستیابی انسان به سعادت، نخست نفس مجرد انسانی را اثبات می‌کند و سپس به بیان ویژگی‌های منحصر بفرد نفس انسانی می‌پردازد. اما از آنجا که تطبیق و مقایسه به شناخت بهتر نظریات فلسفی کمک می‌کند، برای شناخت هرچه بهتر نظریات ابن مسکویه، اندیشه‌های او را در مقایسه با نفس‌شناسی ابن سینا قرار داده‌ایم. در نوشتار حاضر نفس از نظر ابن مسکویه و ابن سینا بررسی می‌شود و در ذیل آن به چیستی نفس، وجود، حدوث، ارتباط آن با بدن، قوای نفس و بقای آن اشاره می‌گردد.

۸۷

۱. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)؛

ahmadhosseinee@gmail.com

۲. کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی

تاریخ تأیید: جلسه هیئت تحریریه ۹۳/۷/۲۷

تاریخ دریافت: ۹۳/۳/۲۱



کلید واژه‌ها: نفس، ارتباط نفس با بدن، قوای نفس، ابن مسکویه، افلاطون، ارسطو

* * *

مقدمه

نفس از جمله بحث‌هایی است که همواره مورد توجه فیلسوفان بوده است. فیلسوفان نخستین در بحث‌های خود پیرامون جهان، به مسئله نفس توجه داشته‌اند. تالس، آناکسیمندر، آناکسیمنس و سایر فیلسوفان نظیر آنها نفس را جسمانی میدانستند. آنها بر این عقیده بودند که ورای امور ظاهری جهان، امر وحدت‌بخشی وجود دارد و آن نفس است. تالس برای اینکه وحدت جهان را سامان دهد، از ماده‌المواد جهان سخن می‌گوید و آن را آب معرفی می‌کند.^(۱) آناکسیمندر و آناکسیمنس در تداوم این سامان‌بخشی از جهان، هریک بنابر عقاید خود ماده‌المواد دیگری را برای این وحدت اعلام می‌کنند. آناکسیمندر بر این عقیده بود که ماده‌المواد جهان نمیتواند آب باشد، بلکه یک عنصر نامتعیین است. سرانجام از میان فیلسوفان ملطی، آناکسیمنس ماده‌المواد جهان را هوا معرفی می‌کند و بیان میدارد: «هوا ماده اولیه جهان است، در خالصترین و منبسطترین صورت خود، ماده اولیه زندگی نیز هست».^(۲) بنابراین، از نظر فیلسوفان نخستین، ماده‌المواد با مسئله نفس گره خورده است. فیلسوفان بعدی، بحث‌های خود را در ارتباط با جهان گسترش داده و جدایی بین ماده و نفس را مطرح می‌کنند. فیلسوفانی نظیر فیثاغورس و افلاطون بطور مشخص واژه نفس و بدن را مطرح کردند. آنها بحث خود از نفس را در حوزه اخلاق و سعادت بشری بکار بردند. افلاطون برای اینکه جدایی بین ماده و نفس را بیان دارد، نخست موجودات جهان را به دو نوع دیدنی و نادیدنی تقسیم می‌کند: «پس باید چیزها را به دو نوع دیدنی و نادیدنی تقسیم کنیم و بگوییم چیزهای نادیدنی همواره به یک حال میمانند و چیزهای دیدنی دستخوش تغییر و تبدیلمند. روح از چیزهای نادیدنی است و تن از چیزهای دیدنی».^(۳) وی در ادامه، ویژگی مهم روح یا نفس را ارمغان زندگی معرفی می‌کند و می‌گوید: «روح به هر تن نزدیک شود و احاطه یابد، همواره برای آن زندگی می‌آورد».^(۴) این در حالی است